

خانه دوست کجاست

اصل و شرح

روستای باغچه جوق از توابع بخش مرکزی شهرستان ماکو با مختصات جغرافیایی ۴۴ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۱۷ دقیقه عرض

شمالی، در ۶ کیلومتری غرب ماکو واقع شده است. روستای باغچه جوق شهرستان ماکو که حالا بعد از آثار تاریخی مهم به واسطه مهربانی و فدکاری این خانم معلم اسمش یک بار دیگر سرزبان ها افتاده، یکی از روستاهای ییلاقی ارومیه است و قدمتی ۳۰۰ ساله دارد.



کلاس درس ایستادگی

درباره آموزگار ماکویی که با تبدیل خانه اش به کلاس درس آموزش حضوری را متوقف نکرد

صفا، هم صمیمیت و به قول خودشان محال است درس هایی را که در این خانه یاد می گیرند، فراموش کنند.

از وقتی بچه ها مهمان خانه خانم معلم شده اند، دیگر بود و نبود اینترنت و آنتن گوشی و دروس های کلاس مجازی دغدغه بچه ها و خانواده ها نیست.

آنها هر روز اول صبح شال و کلاه می کنند و به خانه خانم معلم می روند. خانم حسین نژاد هم که یک تخته وایت برد بزرگ در میانه پذیرایی خانه قرار داده است به رسم مکتبخانه های قدیمی که در روستای تاریخی آنها پیشینه طولانی دارد، بچه ها را با همان روپوش های صورتی و مقنعه های سفید دور تخته می نشاند و مشغول آموزش می شود. این خانم معلم ماکویی معتقد است که فقط پزشکان نیستند که هنگام اتمام تحصیلات و در آستانه شروع فعالیت های درمانی خود سوگند یاد می کنند که در هر شرایطی پای کار باشند، ما معلم ها اتفاقاً رسالتمان از این پزشکان هم بزرگ تر است؛ چرا که ما تربیت کننده این پزشکان هستیم و باید به بچه ها قبل از هر درس و آموزشی، آموزش تعهد به مسئولیت ها را بدهیم و این انجام نمی شود مگر با الگوبرداری بچه ها از خود ما. البته روزگ حسین نژاد با این کارش یک پیام هم به دشمنان ایران داشت و آن هم این بود که اگر مدرسه ها را هم بزنند، معلمان این سرزمین خانه هایشان را مدرسه می کنند.

فاطمه عسگری نیا | روزنامه نگار
معلم که باشی برایت فرقی نمی کند پای تخته سیاه کلاس به فرزندان این سرزمین آموزش دهی یا مانند مدارس عشایری زیر سایه چادر ایل. آنچه مهم است عمل به قول و قراری است که معلم ها بین دل خودشان و خدای خودشان بسته اند؛ راه و رسمی که این روزها خیلی از معلمان در پیش گرفته اند و تلاش می کنند به هر نحوی که می توانند کمک کنند بچه ها از درس و مشق عقب نمانند. روزگ حسین نژاد، معلم پایه پنجم مدرسه گلزار روستای باغچه جوق شهرستان ماکو یکی از همین معلم های دلسوز و متعهد است که حالا تصاویری از برپایی کلاس درس او در خانه شخصی اش آن هم با حضور دانش آموزانش حسایی و ایرال شده است. قصه از این قرار است که وقتی این خانم معلم دید دانش آموزان کلاسی در دسترسی به فضای مجازی و یادگیری از راه دور با چالش هایی روبه روستند، وقت را تلف نکرد و از همه بچه ها دعوت کرد که در خانه خود میزبان آنها باشند و بساط آموزش را همراه با میزبانی از دانش آموزانش پهن کرد. درست است در کلاس درس خانگی این خانم معلم میز و نیمکتی نیست که بچه ها ریخته ریخته پشت سر هم بنشینند و خانم معلم پای تخته سیاه درس بدهد، اما در دوره می دوستانه آنها کف خانه معلمشان هم عشق است هم مهربانی، هم



پوش های متعددی برای ترمیم خسارات وارده شده به هموطنان شکل گرفت و داوطلبان حرکت خود را آغاز کردند. یکی از این پوش ها «جریان زندگی» - بسیاری تأمین لوازم زندگی خانه های آسیب دیده است.

آثار فرهنگی همدلی میان مردم

یکی از دست اندر کاران پوش جریان زندگی در گفت و گو با همشهری می گوید: «تلاش برای کاهش رنج دیگران در فرهنگ ایرانی و اسلامی سابقه زیادی دارد و باید برای انتقال آن به نسلی که حالا وارد میدان شده، برنامه ریزی کرد. آنچه بیشتر از بعد اقتصادی اهمیت دارد بعد فرهنگی است. ما همه مثل آب قلیل هستیم که وقتی به هم وصل شویم آب کر می شویم و وقتی به ولایت وصل شویم آب جاری خواهیم شد.» روح الله اکبری تأکید می کند: «اسکان موقت و بازسازی خانه بخشی از خانواده ها توسط دولت و شهرداری ها انجام شده و وام هم برای نوسازی در نظر گرفته شده است تا آنها بتوانند خانه های خود را بیسازمان اما تجربیات قبلی در حوادثی مانند سیل خوزستان نشان داد که نیاز خانواده های آسیب دیده به لوازم اولیه زندگی را نباید نادیده گرفت.»

او با شرح اینکه اطلاعات خانواده های آسیب دیده چطور جمع آوری می شود، می گوید: «در کلاس های بیش از یک میلیون نفر، شهرداری ها و در شهرهای دیگر بنیاد مسکن متولی جمع آوری اطلاعات و خسارت های ناشی از جنگ هستند. در اطلاعات به دست آمده مشخص می شود که چه وسایلی آسیب دیده اند. این داده ها دسته بندی و در سامانه های گنارای می شود. کمک ها هم به صورت بن خرید یا تسهیلات در اختیار خانواده آسیب دیده قرار می گیرد. خانواده ها می توانند از فروشگاه های اینترنتی یا فیزیکی کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کنند. به دلیل اینکه تمرکز اصلی بر حمایت از صنایع داخلی است و این صنایع در جریان مشکلات اقتصادی سال گذشته زیان دیده اند، روند خرید کالا هم به نفع مصرف کنندگان و هم به نفع تولید کنندگان ایرانی خواهد بود.»

خانه ها با «جریان زندگی» جان می گیرند

درباره پوش جالب #جریان_زندگی که هدفش تأمین لوازم خانگی برای ساکنان خانه های آسیب دیده در جنگ است

محمد سرابی | روزنامه نگار | همدلی و همبستگی مردم ایران همیشه قدرتی بیروزمندانانه فراهم کرده تا بتوان آسیب های بزرگ را پشت سر گذاشت. جریان دائمی زندگی در جامعه ایرانی با رفتارهای

خیرخواهانه و نیکوکارانه ممکن شده است که در هنگام حوادث بزرگ بروز می کند و اکنون که ایرانیان جنگ تحمیلی سوم را از سر گذرانده اند، بازسازی خانه های آسیب دیده با همین همدلی ها به جریان افتاده است. از نخستین روزهای حمله دشمن،



وسایل ابتدایی زندگی

با حملات اخیر و آسیب های وارده شده به مناطق مسکونی، تعدادی از خانواده ها خانه های خود را به طور کامل از دست داده اند. اگرچه با حمایت شهرداری در تهران و برخی سازمان های دیگر در دیگر شهرها، امکان اسکان موقت برای این عزیزان فراهم شده است، اما نبود ابتدایی ترین وسایل زندگی مانند یخچال، اجاق گاز، فرش و لوازم ضروری آشپزخانه، همچنان چالش جدی آنها برای بازگشت به زندگی عادی و اسکان مجدد در خانه ها محسوب می شود. در این پوش اقدام ضروری زندگی مانند یخچال، تلویزیون، فرش و لوازم آشپزخانه برای خانواده های آسیب دیده تأمین می شود. مشارکت کنندگان می توانند به صورت نقدی کمک یا این کالاها را مستقیماً اهدا کنند.

پای کار باشید

امکان مشارکت در این پوش در پلتفرم پاکار فراهم است. این پلتفرم زمینه ای برای انجام هر کار داوطلبانه و اجتماعی است و فرصت های گوناگونی را در اختیار شهروندان می گذارد. بسا ورود به لینک pakar.app/ijaryan می توان اسباب و تجهیزات را تعیین و در مراحل بعدی کمک مالی یا اهدای کالا را مشخص کرد. نقشه ای که در پلتفرم پاکار قرار گرفته استان های آسیب دیده و نیازهای هر یک را نشان می دهد. بر اساس برآوردهایی که انجام شده نیاز کنونی آسیب دیدگان شهر تهران به لوازم خانگی حداقل ۱۵ میلیارد تومان تخمین زده می شود. پس از آن شهر کرمانشاه با نیاز ۹ میلیارد تومان قرار می گیرد.

مقاومت از نگاه یک کافه دار

قاب کوچک یک کافه با توسته های ساده و صمیمی، یادآور روحیه ای است که سال هاست در رگ های مردم جریان دارد؛ همان مقاومتی که در روزهای سخت جنگ، خانه به خانه این سرزمین را روشن نگه داشت. جمله روی شیشه «خدا یا از استقامت ما راضی هستی؟» گویی خطاب به تمام مردم ایران است که ایستادند؛ مردمی که با دل قرص و امید خاموش نشدند، زندگی را ادامه دادند. چنین

گوشه هایی از شهر، یادآور این است که مقاومت فقط در خط مقدم نیست؛ مردم ایران خوب یاد گرفته اند که ماندن و ساختن را در تمام ساخت زندگی حتی یک نوشته ساده روی شیشه کافه به نمایش بگذارند.



رزمایش دختران انقلاب

تجمع دختران جان فدا، تبدیل به تصویری ماندگار از غیرت دختران ایران و عشق شان به وطن شد



سحر جعفریان عصر | روزنامه نگار | از ورودی میدان آیینی امام حسین (ع)، جمعی از دختران جان فدای وطن با طیف وسیعی از ظاهرها و سبک های زندگی، دور هم جمع شدند و مسیر را به سمت چهارراه ولیعصر (عج) پیش گرفتند تا نشان دهند، وقتی حرف از وطن باشد، همه پای آن هستند و جان فدا می شوند. حضور دختران ایران، خیابان را به تابلوی زنده ای از رنگ ها و صداهای گوناگون تبدیل کرد که در کنار هم یک حرف را فریاد

جیب و موتور صورتی

در میان جمعیت، برخی زنان با لباس نظامی خود را به خیابان رساندند تا نشان دهند، دختران ایران اگر لازم باشد در خط مقدم هم، آماده نبرد هستند. گروهی سوار بر جیب های نظامی بودند و گروهی نیز با لباس رزم و اسلحه به دست، بدون هیچ سخنی کلمه جان فدا را به تصویر کشیدند. در کنار خودروهای نظامی، تصویر یک جیب نظامی صورتی که دختران و زنان جوان، سوار بر آن بودند، بسیار مورد توجه قرار گرفت.



یکی از تصاویر جالب این تجمع زنان با حضور دختران موتور سوار گره خورد که در اکیشان هم دختری از جنس خودشان بود. این تصویر زمانی ماندنی تر شد که زنان موتور سوار با سلام نظامی از کنار جمعیت عبور کردند. دختری هم با موتور صورتی اش آمد و در قاب دوربین بسیاری از عکاسان جای گرفت.



همه اقوام زیر یک پرچم

همه میان دار بودند و برخی با لباس های محلی آمدند تا نشان دهند، وقتی پای ایران به میان باشد، دیگر قومیت مهم نیست، هر قومی به قدر وسع خود از تن برای وطن می گذرد؛ درست مانند زنان عشایر که با لباس محلی خود دست هایشان را به نشان سلام نظامی بالا بردند. همین لحظه به نمادی از اتحاد تبدیل شد و جمعیت حاضر را چنان به وجد آورد که همراه با این شیر زنان، سایرین نیز دستشان را کنار سر بردند و با یک سلام نظامی مسیر را ادامه دادند.



لباس نظامی پدر بر تن دختر

۱۱ سال دارد و وقتی از نامش پرسیدیم، با هیجان حضور در میان جمعیت، انگار می خواهد صدایش از ضرابک شاعران، خارج نشود با فریاد جواب داد: «اسم اسراء هست، اینم لباس نظامیه بابامه، امروز اجازه گرفتم و این لباس رو پوشیدم تا به همه بگم، منم مثل بابام بلدم بجنگم.» مادرش در تمام لحظات، چشمانش را به قد و قامت دخترش گره زده است و انگار در دلش برای این شجاعتی که دخترش به ارث برده، ایده آلگرمی می خواند.

پاکبان های متفاوت

در گوشه ای از خیابان، چند دختر در حالی که لباس پاکبانی به تن داشتند، شعارهای خود را در میان موج جمعیت فریاد می زدند. وقتی فرصتی دست داد، یکی از دختران در مورد دلیل انتخاب این لباس برای حضور در میان جمعیت، گفت: «من لباس پدرم رو پوشیدم که بگم ما دختران ایران از هر طبقه و خانواده ای، خودمون رو برای وطن فدا و امروز با رهبرمون بیعت می کنیم.»

رجز خوانی های زنانه

در چهارراه ولیعصر (عج) و هنگام عبور زنان نظامی، هر از گاهی از پشت بلندگو، صدای خیردار شنیده می شد و در دست در این لحظه همه دختران و زنان به رسم سربازان وطن، دست ها را کنار سر می گذاشتند و با کوبیدن پاهایشان روی زمین، خیردار می ایستادند. در کنار جمعیت کم نبودند زنان کفن پوشی که برای ترامپ رجز می خواندند، یکی با فریاد می گفت: «قای ترامپ قمار باز، تو می خوستی مارو با تمدن چندین هزار ساله نابلد کنی، ببین که ما هر روز قوی تر می شیم.»



پا به سن گذاشته ها در کنار جوانان

هر چند این راهپیمایی با نسام دختران ایران گره خورده اما کم نبودند مادرهایی که با عصا و به سختی مسیرشان را در میان جمعیت باز می کردند، مادر پیر و خوش برخوردی که پرچم ایران را روی بدن تحیفش گره زده، یکی از این زنان بود. در فاصله بلند کردن و فرود آمدن عصایش روی زمین، در مورد دلیل آمدنش می گوید: «من همیشه عاشق آقا بودم، حالا اگر رهبر شهیدمون نیست، ما که هستیم و میدون رو خالی نمی کنیم.» مسافر دیگر هم با ویلچر آماده بود تا مبادا از این روز مهم جاماند.

